

## اجتماعیات در فیروزشاهنامه

مختار ابراهیمی<sup>۱</sup>، پیمان معمارزاده<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

### چکیده

اجتماعیات، مطالعهٔ اوضاع اجتماعی و فرهنگی و جامعه‌شناسانه از طریق متون ادبی در دوران‌های مختلف است که در آن انعکاس و بازتاب مسائل اجتماعی در یک اثر ادبی اعم از شعر یا نثر بررسی و تحلیل می‌شود. نویسندگان و شاعران نقش مهمی در انعکاس این اجتماعیات دارند. یکی از این نویسندگان مولانا محمد بیغمی مؤلف حماسهٔ ارزشمند «فیروزشاهنامه» است. او بسیاری از ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و بسیاری از آداب و رسوم رایج در این کتاب منعکس نموده است؛ با توجه به این که قصه‌ها خصوصاً قصه‌های عامیانه با اوضاع و شرایط معیشتی زمانه و اجتماع پیوندی عمیق و استوار دارد، این پژوهش بر آن است که به بررسی اجتماعیات در فیروزشاهنامه که قصه‌ای عامیانه و حماسی است، بپردازد تا بسیاری از مسائل اجتماعی رایج آن جامعه را دریابد. در پژوهش حاضر که به شیوهٔ تحلیلی-توصیفی انجام گرفته، بعد از مقدمه‌ای دربارهٔ فیروزشاهنامه و تعاریف و توضیحاتی دربارهٔ جامعه‌شناسی ادبیات و ادبیات فارسی و اجتماعیات، این مقوله در فیروزشاهنامه در دو بخش آداب و رسوم و باورها و آکاو و برخی از مسائل جامعه آن روز نقد شد.

**واژه‌های کلیدی:** اجتماعیات، جامعه‌شناسی، نقد اجتماعی، فیروزشاهنامه.

## ۱-مقدمه

فیروزشاهنامه از آثار برجسته قرن نهم است که با مطالعه آن بسیاری از مسائل اجتماعی روزگار نگارنده مشخص می‌شود.

این اثر حماسه‌ای است، طولانی و ناتمام که آفریننده این داستان مشخص نیست؛ زیرا این قبیل داستان‌ها مورد استفاده داستان سرایان و قصه خوانان و نقلان قرار می‌گرفتند و سینه به سینه انتقال می‌یافتند و ممکن بود هر نقالی در نحوه روایت آن تغییراتی ایجاد کند. در طول روایت این داستان همواره از شخصی به نام مولانا حاجی محمد بن شیخ احمد بن مولانا علی بن حاجی محمد المشهور به بیغمی یاد شده است (ر.ک. بیغمی، ۱۳۴۱:۳۷۲). درباره گزارنده دو نظر وجود دارد:

۱- گروه اول (صفا، هنوی و محبوب) بیغمی را مؤلف و گزارنده داستان فیروزشاه نامه می‌دانند (ر.ک: محبوب، ۱۳۸۲: ۴۸۵).

۲- گروه دوم (مهران افشاری و ایرج افشار) معتقدند که جمع کننده و محرر این کتاب بیغمی نیست. آن‌ها در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند: «جمع کننده یا محرر این کتاب قطعاً بیغمی نیست. او کتاب بیغمی را در اختیار داشته است، از یک سو، با احترام بیغمی را «مولانای اعظم» یاد کرده و از سوی دیگر، نام بیغمی را بر اساس نوشته بیغمی، عیناً با عناوینی چون «بنده ضعیف» نقل کرده است.» (بیغمی، ۱۳۸۸: ۱۱).

خلاصه داستان از این قرار است که ملک داراب که از غم بی‌جانیشینی رنج می‌برد، بنابه پیشنهاد وزیرش، طیطوس حکیم، دختر شاه بربر را به همسری بر می‌گزیند و از او صاحب پسری می‌شود که او را فیروزشاه می‌نامد. این پسر که صاحبقران نیز هست مورد تعلیم و تربیت حکیم طیطوس قرار می‌گیرد. بعد از مدتی فیروزشاه شبی زیبارویی را-که دختر شاه یمن است و عین‌الحیات نام دارد- در خواب می‌بیند. این اتفاق سه بار تکرار می‌شود. ملک‌زاده به دختر دل می‌بندد و برای رسیدن به او با فرزند از نوادگان رستم، رهسپار یمن می‌شود.

او برای رسیدن به معشوق با مشکلات زیادی مواجه می‌شد و حوادث بسیاری را پشت سر می‌گذارد و جنگ‌های بسیاری می‌نماید تا این کهبه وصال عین‌الحیات می‌رسد و به زادگاهش برمی‌گردد.

نکته مهم و جالب توجه در این اثر، پرداختن به موضوعات اجتماعی جامعه و توصیف چگونگی زندگی مردم، فرهنگ و اعتقادات آن‌هاست. محتوای فیروزشاهنامه با ویژگی‌های رفتاری، آداب و رسوم، اخلاق، اندیشه‌ها و باورها و اجتماعات مردم در زمان و مکانی که گزارنده این داستان می‌زیسته، ارتباط دارد و منعکس کننده اوضاع اجتماعی و فرهنگی آن دوره است.

همچنین در این داستان طویل حماسی، با الگوهای رفتاری و عقیدتی مردم قشرها و طبقات گوناگون اجتماعی، شیوه زندگی مردم و ارتباط آنان با یکدیگر، آداب و رسوم آنان در جشن‌ها، شادی‌ها و سوگ‌ها، آیین‌های رزم و جنگاوری، جامه‌ها و ابزارهای جنگی پهلوانان و جنگاوران، آیین فتوت و جوانمردی، نوع پوشاک و زیورهای طبقات مختلف جامعه، آشنا می‌شویم؛ بنابراین پژوهش حاضر بر آن است به بررسی اجتماع و نقد اجتماعی داستان فیروزشاهنامه بپردازد.

## ۲-اهداف پژوهش

- بررسی آداب، رسوم و باورهای رایج در کتاب فیروزشاهنامه
- پرداختن به دغدغه‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی آن روزگار

### ۳- روش پژوهش

روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که داده‌های تحقیق به شیوه مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری شده. ابزار گردآوری اطلاعات فیش‌برداری است و داده‌ها بر اساس کیفیت جزیه و تحلیل شده است.

### ۴- پیشینه تحقیق

برای بحث پیرامون هر موضوعی چاره‌ای جز مراجعه به پیشینه آن موضوع نیست؛ لذا به پاره‌ای از پژوهش‌ها و مقالاتی که نقشه راه را برای ما روشن سازد اشاره می‌شود. البته پیشینه این تحقیق را می‌توان در دو دسته بررسی نمود:

دسته اول: پژوهش‌هایی که در زمینه اجتماعیات و نقد اجتماعی صورت گرفته است:

مقاله «اجتماعیات در ادب فارسی با نگاهی به سیر اندیشه و اعتقادات در ادب فارسی قرن هشتم» به قلم احمد حسنی کندسر که در نشریه زبان و ادب فارسی دانشکده ادبیات تبریز به چاپ رسیده، مقاله کبری روشنفکر و معصومه نعمتی قزوینی تحت عنوان «مبانی نقد اجتماعی در ادبیات» در دانشنامه علوم اجتماعی، مقاله «تحلیل بسامدی نقد اجتماعی در آثار عبید زاکانی» نوشته بهادر باقری و صدیقه مسعودی در فصلنامه پژوهش‌های ادبیو نیز مقاله محمدجواد یوسفیان در مجله علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی با عنوان «مباحثی اجتماعی در اشعار فردوسی و بهار».

دسته دوم: تحقیقاتی که در زمینه فیروزشاه‌نامه صورت گرفته است:

در این زمینه می‌توان از مقاله امید ذاکری کیش و محسن محمدی فشارکی با عنوان «قصه‌های عامیانه و انواع ادبی با تکیه بر فیروزشاه‌نامه بیغمی» و مقاله «مضمون عتباری و جوانمردی و آموزه‌های تعلیمی-القایی آن در حماسه‌های منشور (مطالعه موردی: سمک عتبار، داراب‌نامه و فیروزشاه‌نامه)» نوشته میلاد جعفرپور و مهیار علوی‌مقدم و همچنین مقاله علیرضا ذکاوتی قراغزلو تحت عنوان «فیروزشاه‌نامه به روایت محمد بیغمی» نام برد.

### ۵- جامعه‌شناسی ادبیات

یکی از روش‌های مطالعات ادبی، جامعه‌شناسی ادبیات و نقد اجتماعی ادبیات است. از نظر گلدمن، جامعه‌شناسی ادبیات شامل جریانها و پژوهش‌های گوناگونی است که به روش تحلیلی بررسی می‌شود تا دریافته شود که چرا روابط هنرمند، جامعه، محتواهای اثر هنری، آگاهی‌های جمعی، اثر هنری و ساختارهای ذهنی، پاسخ‌های هماهنگی ندارد (ر.ک: گلدمن، ۱۳۷۱: ۶۵-۶۴).

شکل‌گیری نقد روش‌مند و علمی جامعه‌شناسی ادبیات به آغاز قرن نوزدهم میلادی باز می‌گردد. این شاخه از علوم اجتماعی با نام بزرگانی چون لوکاکج<sup>۱</sup> (۱۸۸۵ - ۱۹۷۱ م.)، گلدمن<sup>۲</sup> (۱۹۱۳ - ۱۹۷۰ م.)، بوردیو<sup>۳</sup> (۱۹۳۰ - ۲۰۰۲)، آدورنو<sup>۴</sup> (۱۹۰۳ - ۱۹۶۹ م.)، کوهرلر<sup>۵</sup> (۱۹۲۴ - ۱۹۸۱)، باختین<sup>۶</sup> (۱۸۹۵ - ۱۹۷۵) و لوونتال<sup>۷</sup> شکل گرفته است. هر چند لوکاکج بود که توانست برای

1. Georges Lukacs

2. Lucien Goldmann

3. Pierre Bourdieu

4. Theodor Ludwig Wiesengrund Adorno

5. Erich Kohler

6. Mikhail Mikhailovich Bakhtine

7. Leo Lowenthal

نخستین بار جامعه‌شناسی ادبیات را به دانشی قابل اثبات تبدیل نماید؛ اما جایگاه والای آثار گلدمن را در این زمینه نمی‌توان نادیده گرفت.

جامعه‌شناسی محتوای اثر ادبی یکی از رویکردهای جامعه‌شناسی ادبیات است و محقق این رشته، محتوا و درون‌مایه‌های آثار ادبی را به هدف تعیین میزان انعکاس تغییر و تحولات اجتماعی سیاسی و فرهنگی مطالعه می‌کند تا پیوند میان متن ادبی و گرایشات فکری و طبقاتی رایج در جامعه را دریابد.

هر نویسنده یا شاعری در دوران زندگی خود به مجموعه‌ای از پرسش‌ها و مسائل اجتماعی پاسخ می‌گوید؛ بنابراین با بررسی آثار نویسندگان ادوار مختلف می‌توان دریافت که پاسخ‌های نویسندگان آن ادوار به مسائل اجتماعی و فرهنگی آن دوران چه بوده است. ممکن است بتوان از خلال اثر نویسنده به راه حل‌های اجتماعی که او به صورت ضمنی برای مسائل و مشکلات ارائه می‌دهد نیز پی برد.

زالامانسکی<sup>۱</sup> که بارویکرد جامعه‌شناسی محتوا به بررسی آثار ادبی می‌پردازد، معتقد است که با صورت‌بندی محتوای آثار ادبی و رده‌بندی نمودن آن‌ها، مصالح کامل‌تر و بهتری برای بررسی جامعه‌شناختی ادبیات فراهم می‌شود. او برای تکمیل روش خود از جامعه‌شناسی انواع ادبی استفاده می‌کند. جامعه‌شناسی محتوا در حقیقت اثر ادبی را به عنوان سندی اجتماعی بررسی می‌کند.

وظیفه جامعه‌شناس آثار ادبی این است که «رابطه بین جامعه و ادبیات و قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی میکند و جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی دربرگیرنده و پرورنده شاعر و نویسنده را مورد مطالعه قرار میدهد» (ترابی، ۱۳۷۶: ۵) و به این پرسش مهم پاسخ دهد که:

گزینش و سنجش یا مطالعه و ارزیابی جوهر اجتماعی و هنری آثاری که آفرینندگان آن‌ها سده‌ها از ما فاصله دارند با معیارهای نوین متعلق به سده بیستم یا بیست و یکم تا چه اندازه می‌تواند منطقی و گره‌گشا و روشنگر باشد؟» (همان، ۶).

## ۶- ادبیات فارسی و اجتماعیات

در ایران نیز کسانی چون غلامحسین صدیقی و محمود روح‌الامینی مباحثی را تحت عنوان «اجتماعیات در ادبیات» مطرح کردند و برای نخستین بار به پیوند جامعه و آثار ادبی اشاره کردند تا راه برای مطالعات بعدی و عمیق‌تر باز شود و این گونه به عنوان چهره‌های ماندگار مطرح شدند و به سخن ایرج افشار «به راستی باید او را پایه‌گذار علم جامعه‌شناسی و مطالعه احوال اجتماعی ایران دانست و خدماتش را ارج گذارد.» (افشار، ۱۳۷۰: ۷۳۱). او برای رواج علم جامعه‌شناسی در مراکز علمی ایران، درسی «اجتماعیات در ادب فارسی» را در دروس دانشجویان گنجانده؛ زیرا معتقد بود برای تقویت فرهنگ ملی یک کشور، باید دانشجویان و جوانان آن کشور با متون ادبی و سنتی آشنا نمود. پس از او محمود روح‌الامینی با تحقیقات بسیار و تألیف آثار ارزشمند در این زمینه، راه استادش را ادامه داد.

بنیان‌گذاران درس اجتماعیات در دانشگاه‌ها که غلامحسین صدیقی برجسته‌ترین آن‌ها بود، می‌خواستند که قشر جوان و دانشگاهی ایرانی، از طریق بازخوانی متون ادبی و فرهنگی، از فرهنگ و اجتماع گذشته خود آگاهی یابند و بدین ترتیب «وظیفه پاسداشت تاریخ و حیات ملی، برشانه ادبیات فارسی، بار ادراک و احساس قوم ایرانی رادر طی هزارویکصدسال تاریخ بردوش کشید.» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۷: ۸).

1. Henry Zalamansky

از دیدگاه روح الایمنی ادبیات بر دو گونه است: ادبیات در معنای خاص و ادبیات در معنای عام. منظور از نوع اول، همان متون شعر، سروده‌های شاعران، نوشته‌ها و آثار داستانی، تاریخی، ادبی اجتماعی و... است. در معنای عام، سفرنامه‌ها، نامه‌های خصوصی، وقف‌نامه‌ها، وصیت‌نامه‌ها، قباله‌های ازدواج و خرید و فروش و... را در نظر دارد و آن‌ها را در درک و دریافت بهره‌های اجتماعی و اخلاقی بسیار سودمند می‌داند (ر.ک. روح‌الایمنی، ۱۳۷۳: ۲۰۷-۲۷۳).

در ادبیات فارسی جنبه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شود. آداب و رسوم، جشن‌ها و شادی‌ها، سوگواری‌ها، آیین جنگ و شیوه جنگاوری، آداب مهمانی، شیوه غذا خوردن، شیوه زندگی مردم در خانه و بازار، سفرو حضر، میدان رزم و بزم، طرز رفتار و اخلاق و ارتباط مردم بایکدیگر و با دوستان و آشنایان و دشمنان، طب و شیوه درمان بیماری‌ها طبقات اجتماعی، مشاغل گوناگون، کنایات و ضرب‌المثل‌ها، دشنام‌ها، نوع پوشاک افراد گروه‌های مختلف، بازی‌ها و سرگرمی‌ها و...؛ بنابراین می‌توان گفت مطالعه آثار ارزشمند ادبیات فارسی، از دیدگاه جامعه‌شناسی و اجتماعی، ما را در شناخت سیر تحول اجتماعی و فرهنگی ایرانیان یاری می‌کند.

## ۷- اجتماعیات در فیروز شاه‌نامه

از دیدگاه پراپ فرهنگ و ادبیات عامه در تحقیقات جامعه‌شناختی و بررسی ارزش‌های اجتماعی دوران ظهور هر اثر، امری انکارناشدنی است. ادبیات شفاهی بخش مهمی از ادبیات عامه فولکلور است و منظور از آن پژوهش‌های انجام شده در زمینه عادات، آداب و مشاهدات، خرافات و ترانه‌هایی بود که از دوره‌های قدیم باقی مانده‌اند. در فرهنگ استاندارد فولکلور، اسطوره‌شناسی و افسانه، نزدیک به ۲۱ تعریف از اصطلاح فولکلور ارائه شده است (ر.ک. پراپ، ۱۳۷۱: ۶) که یکی از تعاریف جامع آن ذکر می‌شود. «ادبیات عامه یا ادبیات توده یا فرهنگ عوام یا فولکلور در مقابل ادبیات رسمی است که مخلوق ذهن مردم باسواد و تحصیل کرده است و مجموعه‌ای است از ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه، نمایشنامه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، سحر و جادو و طب عامیانه که در میان مردم ابتدایی و بی‌سواد رواج دارد» (داد، ۱۳۷۵: ۲۲).

موضوعاتی که به نام فولکلور بررسی می‌شوند در سه مقوله اصلی و چندین مقوله فرع یقار می‌گیرند که سه مقوله اصلی آن عبارتند از:

الف) باورها و عرف و عادات مربوط به زمین و آسمان، دنیای گیاهان و رویدنی‌ها، حیوانات، دنیای انسانی، اشیا مخلوق و مصنوع بشر، روح و نفس دنیایی دیگر مانند موجودات مافوق بشر، غیب‌گویی، معجزات، کرامات یاسحر و ساحری و طب و طبابت.

ب) آداب و رسوم مربوط به نمادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، شعائر و مناسک زندگی انسان، مشاغل و پیشه‌ها، گاه‌شماری و تقویم و جشن‌ها و بازی‌ها و سرگرمی‌ها.

ج) داستان‌ها، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، تصنیف‌ها، مثل‌ها، مثل‌ها و چیستان‌ها (بی‌هقی، ۱۳۶۵: ۲۱).

بررسی آداب و رسوم و معتقدات مردم یک جامعه در حفظ نهادهای اجتماعی آن‌ها مؤثر می‌باشد. حتی برای شناخت مردم هر قوم و بی بردن به ویژگی‌های روحی و اخلاقی آن‌ها باید فرهنگ عامه آن قوم که منعکس‌کننده روحیات، خلقیات و آرزوهای آنان بررسی شود تا بتوان به احوال و افکار و هنر مردم پی برد؛ بنابراین می‌توان گفت دو حوزه مهم در بررسی اجتماعیات، یکی آداب و رسوم و دیگری باورها و معتقدات است که در ذیل به این موارد در فیروز شاه‌نامه می‌پردازیم:

## ۷-۱- بازتاب آداب و رسوم در فیروز شاه‌نامه

آداب و رسوم آن گونه که ساختارگرایانی چون ولادیمیر پراپ در تفسیر قصه‌ها بازگفته‌اند تصویرگر قاموس وقاعده‌هایی است که زندگی را بر مبنای باورها، ایده‌ها و آموزه‌ها شکل می‌بخشد و نظم اجتماعی را ممکن می‌سازد و از این روی در ژرفنای آیین می‌توان هسته‌های اعتقادی، اسطوره‌ای و اندیشگی را باز شناخت. در هراجمت‌های مجموعه‌ای از رفتارها و عملکردها به صورت فردی یا گروهی وجود دارد که این اعمال برگرفته از اعتقاداتی است که در طی زمان‌های طولانی شکل گرفته و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. پایبندی به این اعمال نشانه حفظ حرمت گذشتگان و اجتماع انسانی می‌باشد؛ که از آن به آداب و رسوم یا عادات جمعی نام می‌برند؛ بنابراین آداب و رسوم شامل شیوه‌های زندگی، عادات و رسوم خاصی که ملت، مردم و یک جماعت می‌شود (بیرو، ۱۳۷۰: ۲۳۳)

از دیدگاه میرجلال الدین کزازی آداب، رسوم و سنت‌های جوامع مختلف، نشان بارزی از چگونگی اندیشه و سیر و پیشرفت آن جامعه با خود دارند و موارد معتبری برای نشان دادن مسیر حرکت تاریخی فکر و اندیشه و فرهنگ اقوام‌اند. او ریشه سنت‌ها و رسم‌ها و آیین‌ها را در ناخودآگاه تباری می‌داند که از مردمی به مردم دیگر تفاوت‌هایی می‌پذیرد و نمادهای تباری هر مردمی ویژه آن مردم است (ر.ک. کزازی، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

در فیروزشاه‌نامه به آداب و رسوم بسیار پرداخته شده است. از جمله آیین پادشاهی. در فیروزشاه‌نامه شاه در رأس امور قرار دارد و این مقام موروثی است و از پدر به پسر می‌رسد. شاه در امور مختلف از راهنمایی‌ها و رأی‌زنی‌های وزیر و مشاوران بهره می‌گیرد؛ ولی تصمیم نهایی با شاه است.

در این داستان از انواع آدابی چون بار دادن و بار یافتن، خعلت دادن، انعام‌دادن، بوسیدن آستان و پا و زمین و نسب عالی داشتن، مشاغلی مانند وزیر، حاجب، پرده دار، سرهنگ، نقیب، جارچی، زندان بان، جاسوس، جلاّد و ... که در دربار وجود دارد سخن به میان رفته است. همچنین به لوازم پادشاهی نیز اشاره شده است. لوازمی چون تاج، کلاه، بارگاه، سرپرده، خرگاه و خیمه و ...

یکی از صحنه‌هایی که در این کتاب فراوان به کار می‌رود، صحنه‌های جنگ و رزم است؛ به طوری که با بررسی دقیق می‌توان اکثر قریب به اتفاق ابزارآلات جنگی و ویژگی‌ها و نحوه کاربرد آن‌ها را شناخت. انواع آرایش‌های جنگی از جمله میمنه، میسره، قلب و جناح و طلایه اشاره شده است. در جنگ‌ها برای پیروزی بر دشمن گاه حيله و ترفند به کار می‌رفت؛ که در این اثر از جاسوسگماشتن، شبیخونزدن بر دشمنان، طرید و رجز خوانی، خند کردن و کمین‌شدن سخن گفته شده است.

از آن جا که جنگ در تمام مراحل دارای قاعده و قانون است هیچ جنگی بدون مقدمه و انجام دادن مراسمی خاص صورت نمی‌گرفت. اغلب در جنگ نواختن آلاتی چون کوس، نای و طبل به کار گرفته می‌شد که در فیروزشاه‌نامه به سازهایی چون طبل، سنج، کرنای، کوس و نای اشاره شده است. سلاح جنگی نیز از جمله مواردی است که درباره آن‌ها سخن گفته می‌شود. برخی از این سلاح‌ها برای زمان خاص و عملیات شخصی استفاده می‌شدند، به عنوان نمونه «منجنیق آلتی برای سنگ‌اندازی و تخریب بود، مرکب از فلاخن‌مانندی بزرگ که بر سر چوبی قوی تعبیه می‌شد.» (معین، ۱۳۶۲: ذیل منجنیق).

«در استفاده از ابزارهای جنگی و مرکبان، علاوه بر نوع جنگ مهارت جنگاوران و وضعیت جغرافیایی نیز موثر بوده است. وضع نظامی شهرها در قرن چهارم بدین گونه بود: مردمان بخارا تیرانداز و غازی پیشه بودند. جنگ‌افزارهای تولید سمرقند در سراسر ایران و قلمرو خلفا شهرت بسیار داشت. مردمان بناکت زین بلند از چرم اسب، تیردان، خیمه برای اردوگاه و کمان‌های بسیار اعلا می‌ساختند. صادرات خوارزم عبارت بودند از تیر، توز، کلاه، کمان، شمشیر و سپر. شمشیرهای فرغانه و بردگان ترکش در بغداد مشتری داشت. کمان شهرچاق باتیرهای خدنگ استخوانی شهره آفاق شده بود و بهترین ستورها از شهر بلخ می‌آمد.» (معطوفی، ۱۳۸۲: ۳۳۷). اسلحه‌هایی که در جنگ‌ها به کار می‌رفت متنوع بود و هر کدام کارایی خاص خود را داشت. ابزار و سلاح‌های

به کاررفته در فیروزشاهنامه عبارتند از: تیغ، نیزه، کمند، جوشن، برگستوان، سنان، سپر، شمشیر، قربان، پیکان، تیر، خنجر، نیزه، عمود، گرز، خفتان، خشت، زوبین.

در فیروزشاهنامه نیز گناهکاران و خطاکاران، تنبیه و مجازات می‌شدند و شیوه‌های مختلفی برای اعمال شکنجه و مجازات وجود داشته است. نویسنده که خود شاهد بسیاری از این مجازات‌ها بوده موارد بسیاری را در آثار خود ذکر کرده است. البته این عقوبت‌ها گاه حق و گاه ناحق بوده است که علت آن هم بیشتر، تصمیم‌گیری عجولانه پادشاه می‌باشد که به هنگام بدبینی به فردی فوراً حکم مجازات و مرگ را صادر می‌نمودند.

از مجازات‌های به کار رفته در فیروزشاهنامه می‌توان از به چهارمیخ کشیدن، به عقابین بستن و چوب زدن، گردن زدن، برهنه کردن، پاره پاره کردن، کشان کردن، دست بستن، دهان‌آکندن (بستن)، به دو نیم کردن، در آتش انداختن، موکشان، بند کردن، زندانی کردن در بندخانه و زندان، دارزدن، سرازتنجداکردن و تیرباران نام برد. زمانی که دانک عیار تصمیم می‌گیرد از پهلوانان ایرانی اقرار بگیرد، فرمان می‌دهد عقابین بزنند و پس از آن «حکم کرد که اول سیامک را بر عقابین بستند و جلادان در دو طرف او بایستادند و سیامک را چوب زدن گرفتند. اندام آن پهلوان از آن ضرب چوب می‌طریقید و خون می‌رفت.» (بیغمی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). دانک عیار، تونی‌ای که فیروزشاه را به شاگردی پذیرفت، دستگیر کرد و به فرمان دانک، تونی مسکین را به چهارمیخ کشیدند و آنقدر با چوب زدند که هلاک شد (ر.ک. همان، ۱۲۰). چهارمیخ گونه‌ای از مجازات شدید و طریق هاقرارگرفتن از مجرمان بود که گاه باعث مرگ می‌شد.

آیین‌ها و شیوه‌ها و آداب سوگواری در ایران که از دیرباز به گونه‌های مختلف و متعدد برگزار می‌شده است. سوگردلغت به معنای عزاداری است (فرهنگ معین، ۱۳۶۲: ذیل سوگ) بارتولومه<sup>۱</sup> در فرهنگ خودواژه‌اوستایی دری ویکه<sup>۲</sup> را که در بند ۹ از فرگردنخست و نندیداد آمده است، اسم‌خنثی و به معنی سوگواری، نالیدن، شیون کردن و زاری نمودن می‌داند (بارتلمه، ۱۳۸۳: ۷۷۸).

شفیعی کدکنی در این باره می‌گوید: «در سوگواری‌ها سررا برهنه می‌کردند (کلاه از سر می‌گرفتند) و خاک بر سر می‌ریختند. کلاه از سرگرفتن می‌تواند به نوعی کنایه واربه این معنی باشد که پس از مرگ این عزیز، دیگر تعلقات دنیوی ارزشی ندارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۵۳۰). خاک بر سر کردن، رنگ سیاه پوشیدن، جامه دریدن و گریبان چاک زدن، موی کندن و روی خراشیدن، گاه و خاکستر ریختن، دست از جنگ کشیدن از رسوم است که در سوگواری‌ها در این کتاب به کار رفته است. به عنوان نمونه پس از کشته شدن دارادار «... در شهر عزا بود و گاه ریخته بودند و خلق شهرجامه‌های سیاه در بر کرده بودند.» (بیغمی، ۱۳۸۸: ۲۰۸) و یا منکوخان پس از مرگ پسرش، بالغ خان، فرمان به توقف جنگ می‌دهد و می‌گوید: «... تاهفت روز دیگر جنگ نخواهیم کرد تا عزای فرزندم بدارم.» (همان، ۱۴۳).

در آموزه‌های مکتب فرهنگ‌ساز اسلام مهمان از شأن و مقام والایی برخوردار است، بزرگداشت و پذیرایی مهمان از مکارم اخلاق و نشانه‌های ایمان است. ایرانیان نه تنها با پذیرش اسلام، بلکه پیش از آن نیز در مهمان‌نوازی زبانزد جهانیان بوده و هستند.

یکی از مهم‌ترین ثمرات معاشرت و مهمانی ایجاد صمیمیت و رفع کدورت‌ها و دشمنی‌هاست. این خصلت پسندیده در فیروزشاهنامه نیز دیده می‌شود. فیروزشاه که در چین بدنبال جایی برای پنهان شدن می‌گشت، به در غرقه سعدان طبّاخ می‌رسد و به او می‌گوید: «... مهمان غریب قبول می‌کنی یا نه؟» (همان، ۱۱۷). سعدان پاسخ می‌دهد «مراجان و خان و مان و فرزندان فدای مهمان غریب باد.» (همان) و بدین ترتیب به مهمان ناخوانده خویش خوشامد می‌گوید و او را گرمای می‌دارد.

<sup>1</sup> Bartholomae

<sup>2</sup> Drivika

در همه جشن‌های آیین‌ها، در جامعه‌های ابتدایی و متمدن، خوردن و آشامیدن بخشی از سرگرمی‌ها و مشغولیت‌های جمع را تشکیل می‌دهد (روح الامینی، ۹۴: ۱۳۸۷-۹۳)؛ بنابراین تلاش میزبان آن است که از مهمان خود به بهترین شیوه پذیرایی کند. هرچند که بزرگداشت و احترام به مهمان تنها اطعام نیست و اخلاق خوب و خوش میزبان نیز مهم است. در فیروزشاه نامه، در میهمانی‌ها خوان و سفره‌ای گسترده پهن می‌کردند و بعد از غذا خوردن و جمع کردن سفره، مجلس بزم ترتیب می‌دادند و شراب می‌آوردند و به باده نوشی می‌پرداختند (ر.ک: بیغمی، ۱۳۸۸: ۶۴؛ ۶۵؛ ۳۸۵).

جوانمردی و عیاری با آموزه‌های تعلیمی ارتباط نزدیکی دارد. «عیاران (فتیان) در فیروزشاه نامه نقش بسیار بااهمیتی دارند. بهروز عیاری که به همراه فیروزشاه و فرخزاد که به یک طالع زاده شده‌اند، در قصه به صورت نمادین از پدیری غول و مادری آدمی متولد می‌شود نقش بسیار مؤثری دارد، بادقت در اعمال عیاری، ویژگی‌ها و خصوصیات این قشر به دقت قابل ذکر است.» (بیغمی، ۱۳۳۹: ۴۷۰). این عیاران دارای آئین‌های مخصوصی بودند که به آن‌ها احترام می‌گذاشتند. آن‌ها به پیمان و سوگند پایبند بودند و آن را نشانی از اصالت راستی و نهایت جوانمردی می‌دانستند (ر.ک. کرین، ۱۳۸۵: ۱۶۷). همچنین شرط عیاری این است که وقتی جوانمردی راز و امانتی را می‌پذیرد، نباید به فکر خیانت باشد و تا پای جان امانت و راز دیگران را حفظ کند. در فیروزشاه نامه نمونه‌های ارزشمندی از رازداری و حفظ امانت توسط عیاران دیده می‌شود، آنجا که «فیروزشاه گفت خون او (دانک)، از آن سعدان طباح و این جوانمرد دیگر فرامرز نام دارد، جراح است و خان و مان او را خراب کرد و زورش را بکش توانام مان برد و مادر سرای او بودیم.» (بیغمی، ۱۳۸۸: ۲۸۶). ویژگی‌های این دسته از اقشار جامعه بسیار است که میلاد جعفرپور و مهیار علوی مقدم در پژوهش ارزشمند خود راجع به عیاری و جوانمردی، کوشش در کسب نام و پرهیز از ننگ، راستی در گفتار و کردار، نجابت در رفتار، شجاعت، سخاوت، اکرام و پاس‌داشت حرمت هم‌سفرگی، مردم دوستی، همت خواستن و مهارت‌های ذهنی، ارتباطی و عملی را نیز جزو ویژگی‌های عیاران معرفی برشمردند (ر.ک. جعفرپور و علوی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳-۳۶).

در این اثر با طبقات مختلف اعیان، اشراف، ارکان دولت و مشاغل گوناگونی که در دوره مورد بحث وجود دارد، آشنا می‌شویم. مشاغلی چون حکیم، حاجب، عارض لشکر، حمال، پرده دار، آهنگر، طبّاح، جَلّاد، سرهنگ، ساحر، آبکش، منادی گر، بازاری، جراح، زندان بان، قصاب، جارچی، رمال، ملّاح، طوقچی، چاشنی گر، کوتوال، تونی، حتمّامی، فرّاش، میرصد، میر هزار و میر ده به کار رفته است که خود بحثی مفصل است و مطالعه و بررسی این مشاغل و طبقه‌بندی آن‌ها اطلاعات ارزشمندی در زمینه اقتصادی آن زمان در اختیار محققان قرار می‌دهد.

## ۷-۲- انعکاس باورها در فیروزشاه نامه

باورهای و اعتقادات جلوه‌ای از فرهنگ عامه است که «در متن زندگی و فرهنگ گاقوام و ملت‌ها جریان دارد و به شکل‌های گوناگون خود را نمایان می‌سازد. جنبه‌های مهمی از زندگی انسان‌ها به صورت خودآگاهی انا خودآگاه با فرهنگ عامه پیوند دارد. رواج فرهنگ عام هدر میان اقوام و ملت‌های یکه پیشینه تاریخی طولانی تری دارند، به مراتب بیشتر از ملت‌هایی است که سابقه اندک دارند» (صرفی، ۱۳۸۳: ۱۰۵).

منشأ باورها و اعتقادات گوناگون است. «باورها در آغاز پیدایش خود بیشتر جنبه آیینی و مذهبی داشته‌اند، به تدریج و در طول تاریخ با تکامل مذاهب بشری، ریشه‌های دینی باورها به فراموشی سپرده شده، اما از رواج آن‌ها در میان ملت‌ها کاسته نشده است. بررسی این باورها بیانگر مشابهت فرهنگ کنونی بشر با فرهنگ کهن اوست» (همان، ۱۰۳). همچنین اسطوره‌ها، طب کهن و افسانه‌ها ... می‌توانند ریشه باورهای مردم به شمار آیند و با آگاهی از این باورها می‌تان به بسیاری از ابهامات و دشواریهای یک اثر ادبی پی برد.

فیروزشاه نامه از داستان‌هایی است که اطلاعات بسیاری درباره اعتقادات و باورها به خواننده می‌دهد. باورهای مذهبی، افسانه‌ای، جادویی، طبی و نجومی و ...



در این اثر این باورهای افسانه‌ای و خیالی دیده می‌شود. اعتقاد به جن و پری و دیو در این کتاب فراوان دیده می‌شود. شاهانه، روحانه، سرنجان، مهتاب، شهنشاه پری، ملکان، قبط، قبیر، پریان این داستان بودند و زرتنگ دیو، سندلوس، سنگاسنگ و پسرانش شنکلاس و کلاشنگ، سهمگین، کولا، دیوان.

زمانی که قجغاج از خدمتکاران منکوخان به اردوی مظفرشاه آمد و از کشته شدن فیروزشاه خبر آورد، طیطوس حکیم در پاسخ گفت: «... در مملکت روم هفت سال غایب شد در میان دیو و پری بود. دختر ملک دیو و پری مه لقا را خواست و چند کارهای خطرناک کرد در کوه بلور و قصر زرد و کوه فیروز و قصر زمرّد و چند نرّه دیو را هلاک کرد و و بعد از هفت سال به سلامت به ما رسید و از طلسم بیرون آمد.» (بیغمی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

اعتقاد به سحر و ساحری و جادو از مراحل نخستین بشری تپیداشده و هنوز هم به طور کامل از بین نرفته است. در نوشته‌های پهلوی جادویه معنای سحر و ساحری است. در اوستای اتوودر پهلوی یا توکودرفارسی جادو گفته می‌شود. در اوستا جادوها از دسته اهریمن و دیوان هستند و بیشترین باوری‌هایکجا آورده شده و هم هجا از آن‌ها به پربوده شده است (عفیعی، ۱۳۷۴: ۴۸۳). در فیروزشاه‌نامه شمس و حنظله جادوگر و ساحرند و اعتقاد مردم به جادویی از مواردی است که جلب توجه می‌کند، البته ایرانیان با سحر و جادو سرو کاری ندارند و این کار بیشتر از سوی دشمنان ایران صورت می‌گیرد. شمس به انتقام خون عمّ خود حنظله، با همکاری شکمون‌خان با سحر و جادوگری، زبان بسیاری به سپاهیان ایران می‌رساند و بنابه دلایل یدر بند دانک عیار اسیر می‌شود. فیروزشاه او را می‌یابد به این شرط او را آزاد می‌کند که از سحر کردن توبه کند (ر.ک. بیغمی، ۱۳۸۸: ۲۴۴).

نسبت دادن اتفاق اتویشامده به قضای الهی از مسائلی است که در جامعه آن روزگار بسیار رواج داشت. این مضمون از گذشته‌های دور تا کنون اندیشه‌انسان‌ها را به خود مشغول کرده و مضمون آثار بسیاری شاعران و نویسندگان بوده است. در بسیاری از حوادثی که در این داستان پیش می‌آید، سخن از قضای آسمانی است که چاره‌ای از آن نیست و با آن مقابله نتوان کرد.

امید به خدا و کرم او، شکر و نیایش خدا، توکل کردن در کارها از سوی شخصیت‌های ایرانی داستان نیز فراوان دیده می‌شود؛ زیرا این اعتقاد وجود دارد که هر کس به خدا توکل کند و به او امید داشته باشد، دشواری‌ها برای او آسان می‌شود و از بدی‌ها و از شرّ دشمن در امان می‌ماند. زمانی که شه‌مرد و فیروزشاه به چین رفتند، در ویرانه‌ای پنهان شدند. فیروزشاه گفت: «چونش‌بدر آید به تو کل‌خدا یا تعالی به در زندان در آئیم.» (همان، ۹۹) و یا زمانی که فیروزشاه اسیر می‌شود در جواب شکمون‌خان می‌گوید: «... اگر امروز گرفتار شدم امید به کرم خدای تعالی دارم که از این ورطه‌ام رهایی دهد.» (همان، ۸۷).

یکی از ویژگی‌های فرهنگی ما حفظ حرمت نان و نمک است. بیان عباراتی همچون «دستم نمک ندارد»، «قسم به نان نمکی که با هم خوردیم»، «بخاطر نان و نمکت از تو می‌گذرم»، «نمک خوردن و نمکدان شکستن» و ... همه و همه نشان دهنده عمق جایگاه و اهمیت نان و نمک در زندگی ماست.

این باور سرچشمه در این واقعیت دارد که نمک‌ماد فساد ناپذیری است. از این رو، عهدنمک‌نشانه عهدی است که خداوند نمی‌تواند در هم بشکند و همچنین نشانه عهدی ناشکستنی است. هومر به خصوصیت الوهینمک اشاره دارد (ر.ک. شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ج ۴۵۲/۵-۴۴۸) و نیز اهمیتی که به نان می‌دهند به آن سوگند یاد می‌کنند؛ زیرا که نان نماد غذای اصلی است تا آنجا که نان را غذای روح نامیده‌اند (ر.ک. همان، ج ۵/۳۹۴-۳۹۳). نویسنده فیروزشاه‌نامه نیز معتقد است که نان و نمک در زندگی از جایگاه والایی برخوردار است و باید حرمت آن را نگه داشت. به عنوان نمونه در صفحه ۲۱۲ و ۶۲۲ به حق همراهی و نمک خواری و نمک دوستی اشاره شده است.

در ادبیات فارسی و در آثار شاعران و نویسندگان می‌توان به اطلاعات نجومی بسیاری دست یافت. البته شاعران بیشتر به این مسأله پرداختند و توضیحات و تشبیهات بسیار زیاد و شاعرانه‌ای خلق کردند. البته مسأله نجوم هم تحت تأثیر خرافات و باورهای عامیانه قرار گرفت که در ادبیات فارسی مشهود است.

«سعدونحس از مشهورترین موضوعات احکام نجومی است و آن بیشتر در اختیارات و طوابع است و هر نوع اختیار طالع و وقت برای انجام هر کار یا بدسعد و دور از «زخم نحوس» باشد. در مورد طالع در شرح اقوال بطلمیوس گفته‌اند که هر طالع که همه دلایل آن مسعود و قوی باشد. صاحب این طالع دارای همه گونه سعادت و خیرات است و هر طالع که در آن همه دلایل منحوس باشد، صاحب طالع آنرا در خیرات و سعادات حظین باشد و در شقاوت و شر، بی‌نظیر باشد.» (مصفا، ۱۳۶۶: ۳۹۵). اصطلاحات و تعبیرات این علم، در فیروز شاه‌نامه به کار رفته است، همچون طالع، سعد و نحس، صاحبقران. فیروز شاه شاهی است صاحبقران. صاحبقران به کسی گفته می‌شود که در عصر خود به جهتی از جهات بر سایر همسلکان خود تفوق و امتیازی حاصل کرده، انگشت‌نم شده باشد (مصاحب، ۱۳۴۵: ذیل واژه).

طالع و سعدونحس بودن آن بخش مهمی از ذهن بشر را به خود مشغول کرده و بسیاری از مردم در گذشته به سعدونحس بودن ای او موجودات و حوادث اعتقاد داشتند و اصطلاحاتی چون سعدونحس، بخت فرخنده، میمون و نامیمون، شوم و نامبارک و ... در آثار نویسندگان و شاعران بسیار به چشم می‌خورد. فیروز شاه در جواب شکمون خان علت اسارت خود را روز بد و طالع (بخت) زشت معرفی می‌کند. «روز بد و طالع (بخت) زشت مرا بدین روز انداخته است.» (بیغمی، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

پادشاهان و مهتران به طالع‌بینی تمایل شگرفی داشتند و هیچ کاری را بی در نظر گرفتن آن‌ها انجام نمی‌دادند. برای دادن پادشاهی به کسی، پیش از زناشویی، پی‌بردن به این‌که دوران زندگی شاهان چند سال است و کی و چگونه سپری می‌شود و هنگام بنیاد گذاردن شهر یا ساختمان، اخترشناس باید نظر خویش را می‌داد و حتی اخترشماران با زیج و اسطرلاب درمی‌یافتند که چه کسی از فرزندان شاه هست یا از او نیست (اعتماد مقدم، ۱۳۵۶: ۱۰۸-۱۰۶).

## ۸- نقد اجتماعی فیروز شاه‌نامه

چون این اثر مربوط به قرن نهم یعنی دوره حکومت صفویان می‌باشد، بد نیست مختصری درباره نقد اجتماعی ایران این دوره سخن بگوییم.

پادشاهان صفوی، هرج و مرج سیاسی و ملوک الطوائفی را در ایران برانداختند و نوعی وحدت که ظاهر اجنبه دینی داشت به وجود آورد؛ اما در برابر، بیدادگری هاو بی ثباتی های فراوان نیز گسترش یافت، تازی ان هزدن و کشتن دادخواهان و رها کردن بیدادگران، کشتارهای دسته جمعی، کور کردن، پوست کندن آدمها، سوزاندن مردم در آتش با پوشانیدن لباس باروتی، در قفس انداختن انسان، محبوس کردند رخم، و یاپایین انداختن از بالای مناره مسجد، بریدن گوش و زبان و بینوا ز این گونه اعمال وحشیان هاز جمله کارهای جاری و عادی بود (تمیم داری، ۱۳۷۲: ۲۹).

این‌گونه جنگ و کشتار در فیروز شاه‌نامه فراوان به چشم می‌خورد. بخش اعظم این کتاب در توصیف صحنه‌های جنگ و نبرد، لشکرکشی‌ها، تنبیه‌ها و مجازات‌ها و اقرار گرفتن هاست. جنگ‌های طولانی که ماه‌ها و گاه سال‌ها به طول می‌انجامد و خسارت‌ها جبران‌ناپذیری پدید می‌آورد و کشته‌های بسیاری به جای می‌گذارد.

در جنگ‌ها اصول، قواعد، حيله و استراتژی‌هایی وجود دارد که رایج است و در جنگ‌ها دیده می‌شود؛ اما آن چه که ناپسند است پیمان‌شکنی است. در فیروز شاه‌نامه نمونه چنین پیمان شکنی‌هایی دیده می‌شود. در صفحات آغازین این داستان، شکمون خان با فیروز شاه عهد می‌کند که تا ۲۰ روز جنگیدن را متوقف سازد؛ اما اطرافیان (التان خان و دانک عتار) او را به

شبیخون زدن به لشکر ایران تشویق می‌کنند. نصایح مهربار وزیر اثری نمی‌گذارد و شکمون‌خان پیمان را می‌شکنند (ر.ک. بیغمی، ۱۳۸۸: ۵۶ - ۵۷)؛ و زمانی که شمسه ساحر برای انتقام خون حنظله نزد شکمون‌خان می‌آید، وقتی است که شکمون‌خان شرط کرده که تا چند روز با ایرانیان نجنگد. او به این شرط پشت پا می‌زند و از شمسه می‌خواهد که ایرانیان را هلاک گرداند و به شمسه می‌گوید: «من شرط کرده‌ام با ایرانیان تا چند روز حرب نکنم. انتظار سپاه سمعاد می‌کشم. تا از پای تخت شکال هند لشکر نیاید ما در میان میدان نخواهیم رفت. اکنون ایرانیان غافلند. این سخن را با هیچ کس مگوی که من کیستم. بلکه این زمان برو ایشان را غافل دریاب. آنچه دانی بکن تا جمله هلاک گردند و آنچه مقصود تست برآرم.» (بیغمی، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

اوضاع اجتماعی عصر صفوی در قرن نهم آشفته و پیریشان شده بود و رواج خرافه و سحر و جادو، در تفکرات مردم جامعه رخنه کرده بود. این اعتقاد بشر به اوهام و خرافات نشان دهنده ضعف و ناتوانی انسان در مقابل حوادث و وقایعی است که در طبیعت و محیط اطراف وی رخ می‌دهد.

شاه عباس به خرافات و موهومات هم عقیده داشت و سحر و جادوگری را در کارها مؤثر می‌دانست. نوشته‌اند در سال ۱۰۲۷ که به عزم جنگ با خلیل پاشا سردار عثمانی از قزوین به آذربایجان می‌رفت شنید که در زنجان جادوگری است که کارهای عجیب می‌کند. پس او را به اردوخواست و همراه خود به آذربایجان برد تا از وجودش در جنگ با ترکان استفاده کند. در سلطانی هم‌چنین دتناز امیران لرگی که می‌همانش بودند به او گفته بودند که حاضرند باوی کمک کنند و با سروجاد و نقشه‌ترکان را برهم زنند. (تمیم داری، ۱۳۷۲: ۳۹). در فیروز شاه‌نامه نیز با این مسائل روبرو هستیم. در این داستان غیر از سحر، جادو و طلسم که از آن سخن رفت، از خرافات هم سخن گفته شده. به عنوان مثال در جایی ملک بهمن و آشوب عیار به حقّای رسیدند که در آن مهره شاه مار قرار داشت. «(ملک بهمن و آشوب عیار) در این گردیدن بر حقّای رسیدند که بر سر بلندی نهاده بود. ملک بهمن آن حقّه را برداشت. خطی دید که بر آن حقّه نوشته بود که این مهره شاه مار است که از کله شاه مار بیرون آورده‌اند که از برای زهر خورده و مار گزیده نیک است.» (بیغمی، ۱۳۸۸: ۵۰۰).

همچنین عجایب و غرایب زیادی در این داستان دیده می‌شود، اردوان و همراهان به جزیره ماروس می‌رسند که در خشکی و دریای آن عجایب و غرایب بسیار است، از جمله در آن جزیره «دوله‌ای عظیم روشن است. هر که از آب آن قدری بخورد از آب نبات شیرین تر باشد و از او بوی مشک و عنبر می‌آید، ... اگر کسی زیاد بخورد دیوانه شود و هیچ کس سر آن نداند و در این جزیره گلهاست هر یک به نوعی و رنگی. گلی هست که سفید است، هر کس از آن گل بو کند چندان بخندد که بی‌هوش شود و گلی هست سرخ، هر کس که از آن گل ببوید چندان بگرید که بی‌هوش شود...» (همان، ۶۹۸). همچنین است غاری که در بلندی کوه قرار دارد و هر کس در آن رود بادی از آن می‌وزد که او را از قلّه به زمین می‌اندازد و جانوری که یک روز عمر کند و در روز بسوزد و در شب از خاکستر بیرون آید و رشد کند، یا ماهیان عجیب و غریب دریا (ر.ک. همان، ۶۹۸-۶۹۹).

«مضمون عیاری و جوانمردی و آموزه‌های تعلیمی-القایی آن در حماسه‌های منثور کارکردها و انواع بسیار گسترده‌ای دارد.» (جعفرپور و علوی‌مقدم، ۱۳۹۲: ۳۳). آن‌ها آیین و مرامی دارند که بدان پایبندند. البته گاهی این عیاران از محدوده خود خارج می‌شوند و فقط نام عیاری را به دوش می‌کشند. دانک عیار نمونه‌ای از این افراد است. او گویی از عیاری بهره‌ای نبرده است. در رفتار او نجابتی دیده نمی‌شود. زمانی که به شمسه ساحر دل می‌بازد و تمنای وصال او را دارد، با آنکه می‌داند بهزاد عیار عاشق اوست، پنهانی به تعقیب بهزاد پرداخته، از جای شمسه آگاه می‌شود، با حيله و نیرنگ شمسه را به غاری می‌برد و شرط آزادی شمسه را در وصال و کامیابی می‌گذارد (ر.ک. بیغمی، ۱۳۸۸: ۲۳۸-۲۴۴).

مسأله مهم دیگر در این کتاب، موضوع زنان و جایگاه آنان است. تعداد زنان نقش آفرین در فیروز شاه‌نامه اندک است؛ اما ارزش و اهمیت آنان بسیار و قابل‌توجه‌است. این زنان در کنار نقش‌ها و ویژگی‌های زنانه خود همچون، مادری، همسری، گرییدن

غمگین شدن به دلیل هجران و سوگواری و شاد بودن و آوازخوانی در جشن‌ها و نیز حسادت‌های زنانه، گاه خشمگین می‌شوند و بر همسرانشان که از بزرگان و گاه شاه هستند خرده می‌گیرند و از آنان گله می‌کنند، گاه حکم می‌کنند. از جمله عین الحیات پس از مرگ داراب نامه‌ای برای فیروز شاه می‌نویسد و در آن نامه به عتاب همسر و گله از او می‌پردازد که «ای فیروزشاه به هزارم زحمت به دست آوردی؛ اما زود مرا فراموش کردی. در فراق تو به دیدار ملک بهمن تسلی بودم. او را نیز در عقب تو فرستادم تا تو را بیاورد. او را نیز باز گرفتی...» (بیغمی، ۱۳۸۸: ۲۹۱) و نیز زمانی که ملک بهمن را به شهری که در جزیره عقارب بود بردند، در آنجا گوهرانگیز دختر هورلند، درباره نحوه نگهداشت او فرمان داد و حکم کرد که او را در قلعه نیال ببرند و به دست کوتوال آنجا که فولاددندان نام داشت، بسپارند (ر.ک. همان، ۶۰۷).

زنان در این کتاب شجاعند و عفیف و وفادارند. معشوقگان نیز قبل از ازدواج به عاشقان وفادارند و حتی پس از اسارت تن به کسی نمی‌دهند. زمانی که دایه کلکال با هدایا نزد خورشیدچهر (که دل به ملک بهمن باخته بود) و مهر می‌رود و خبر پاسخ مثبت شکمون‌خان به خواستگاری کلکال از خورشیدچهر را بدو می‌دهد با شجاعت به مهر می‌گوید: «خواهر اینها را قبول مکن و بردار بیرون انداز. کلکال کدام سگ باشد که او را این داعیه باشد که دختر خاقان ترکستان را طلب کند، یا او را این خیال در دماغ باشد. دست دراز کرد آن‌ها را که دایه آورده بود همه را از در بیرون انداخت و برخاست از پیش دایه در خانه دیگر رفت.» (همان، ۳۲۳) و زمانی که کلکال خواست از خورشیدچهر کام بگیرد، خشمگین شد و مشت بر سینه او زد و که از تخت بر زمین افتاد و سرش شکست. عیاران که برای نجات آن دو در زیر تخت پنهان شدند بیرون آمدند، خورشیدچهر خنجر یکی از عیاران را برداشت و شکم کلکال را درید (ر.ک. همان، ۳۴۵).

البته به ندرت با بی‌عفتی زنان نیز روبه‌رویم. نمونه آن در ماجرای دل بستن مهمه دختر سیاه و بدشکل کلنکو به اردوان دیده می‌شود که از شبانه به بستر اردوان می‌رود و در تاریکی او را در آغوش می‌گیرد، در حالی که اردوان مست و لایعقل، در خواب است (ر.ک. همان، ۳۶۸).

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر اجتماعیات در حماسه منثور فیروزشاه‌نامه بررسی و نقد شد و نتایج زیر به دست آمد:

فیروزشاه‌نامه سرشار از آئین‌ها و باورهاست که به غنای فرهنگ اصیل ایرانی کمک شایان کرده است. این اثر و داستان‌های حماسی آن بر نحوه زندگی، آداب و سنن، اخلاق و خصوصیات قومی مردم ایران تأثیر چشم‌گیری داشته است. در این اثر، با چگونگی برخی الگوهای رفتاری و عقیده‌ای توده مردم در قشرها و طبقات اجتماعی گوناگون آشنا می‌شویم. در این داستان شیوه زندگی مردم در خانه و بازار، سفروحضر، میدان رزم و بزم، طرز رفتار و اخلاق و ارتباط مردم بایکدیگر و با دوستان و آشنایان و دشمنان، انواع فنون پهلوانی و آیین جنگ و شیوه جنگاوری در میدان‌های جنگ، ویژگی‌های اخلاقی پهلوانان و جوانمردان و مردم عادی، آیین فتوت و جوانمردی، نوع پوشاک افراد گروه‌های مختلف و جامه‌ها و جنگ افزارهای پهلوانان و جنگاوران، برخی آداب و رسوم سوگ و شادی و بسیاری چیزهای دیگر توصیف شده‌اند. در نتیجه، داستان فیروزشاه‌نامه، مانند همه حکایت‌های افسانه‌وار دیگر نقش مؤثر و مفیدی در آموزش راه ورسم زندگی گذشتگان و انتقال معارف و سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و مجموعه شایسته‌ها و ناشایسته‌ها در جریان زندگی مردم داشته است.

در این اثر مواردی چون جنگ‌های طولانی و کشتارها و خسارات پس از آن، پیمان‌شکنی، رواج خرافات، عجایب و غرایب و سحر و ساحری، عیاران ظاهر‌نمایی که تنها اسم عیاری را به دوش می‌کشند و نیز بی‌عفتی زنان مورد انتقاد قرار گرفت.

در نهایت می‌توان گفت، بررسی مسایل اجتماعی و زیرساخت‌ها و روساخت‌های جامعه‌شناسانه داستان فیروز شاه نامه، مانند همه قصه‌های افسانه‌وار دیگر به خوانندگان این اثر، اطلاعات مؤثر و مفیدی درباره راه ورسم زندگی گذشتگان و انتقال معارف و سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و مجموعه بایدها و نبایدها زندگی مردم جامعه آن روز می‌دهد.

### فهرست منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۷)، آواهاو ایماها، چاپ اول، تهران: قطره.
۲. اعتماد مقدم، علیقلی (۱۳۵۶)، آیین و رسم‌های ایرانیان باستان بر بنیاد شاهنامه فردوسی، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
۳. افشار، ایرج (۱۳۸۴)، نادره‌کاران، چاپ دوم، تهران: قطره.
۴. بارتلمه، کریستیان (۱۳۸۵)، فرهنگ ایرانی باستان به انضمام ذیل آن، تهران: اساطیر.
۵. بیرو، آلن (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، چاپ دوم، تهران: مؤسسه تهران.
۶. بیغمی، مولانا شیخ حاجی محمد بن شیخ احمد (۱۳۳۹) داراب‌نامه، جلد ۱، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۷. بیغمی، مولانا شیخ حاجی محمد بن شیخ احمد (۱۳۴۱)، داراب‌نامه، جلد ۲، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. بیغمی، مولانا شیخ حاجی محمد بن شیخ احمد (۱۳۸۸)، فیروزشاه‌نامه، به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران: چشمه.
۹. بیهقی، حسینعلی (۱۳۶۵)، پژوهش و بررسی فرهنگ عامه ایران، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۰. پراپ، ولادیمیر (۱۳۷۱)، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
۱۱. ترابی، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی ادبیات فارسی (جامعه‌شناسی در ادبیات، تهران: فروغ آزادی.
۱۲. تمیم‌داری، احمد (۱۳۷۲)، عرفان و ادب در عصر صفوی، جلد اول، تهران: حکمت.
۱۳. روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۹)، نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، چاپ سوم، تهران: آگاه.
۱۴. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۷)، زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران: عطار.
۱۵. شفیعیکدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، الهی‌نامه، تهران: سخن.
۱۶. شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۷۹)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
۱۷. صرفی، محمدرضا (۱۳۸۳)، «بازتاب باورهای خرافی در مثنوی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۵ (پیاپی ۱۲)، صص ۱۲۸-۱۰۳.
۱۸. عفیفی، رحیم (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
۱۹. کربن‌هانری (۱۳۸۵)، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، چاپ دوم، تهران: سخن.
۲۰. کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۶)؛ نامه باستان، چاپ پنجم، تهران: سمت.
۲۱. گلدمن، لوسین (۱۳۷۱ / ۱۹۹۲)، جامعه‌شناسی ادبیات؛ دفاع از جامعه‌شناسی رمان، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
۲۲. محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: چشمه.
۲۳. مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵)، دایره‌المعارف مصاحب، تهران: امیرکبیر.
۲۴. مصفا، ابوالفضل (۱۳۶۶)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، چاپ هشتم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۵. معطوفی، اسدالله (۱۳۸۲)، تاریخ چهار هزار ساله ارتش ایران از تمدن ایلام تا ۱۳۲۰ خورشیدی، جلد اول، تهران: ایمان.

۲۶. معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی معین، دوره شش جلدی، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.

## Social Sciences in Firouzshahnameh

Mokhtar Ebrahimi<sup>1</sup>, Peyman Memar zad<sup>2</sup>

1. Assistant Professor of Ahvaz Chamran University, Iran

2. PhD Student of Persian literature Ahvaz Chamran University, Iran

---

### Abstract

Social sciences study social cultural and sociological through literary texts in different periods. Self-reflection social issues in a literary work is poetry or prose reviews and analysis. The role of writers and poets are important in reflecting the social sciences One of the authors of Maulana Byghmy author Epic is a valuable Fyrvsha. He has a lot of social features ethical culture and many of the customs prevalent in this book has reflected according Since Tales Folk and social situation and living conditions of the times is deep and firm. This study is to examine the social sciences in Fyrvzshah a folk tale that's epic social issues that society finds common. In this study the descriptive analysis was carried out after the introduction of information and definitions and explanations Fyrvshah about sociology of literature and Persian literature and social Fyrvzshah this issue in a two-part analysis of customs and beliefs and some of the social issues of the day was criticism.

**Keywords:** social sciences, Sociology, Social criticism, Firouzshahnameh

---